

## تئوری تفویض اختیار به سلطان

دکتر بهروز افشار\*

### چکیده:

موضوع «تئوری تفویض اختیار به سلطان در مباحث ولایت فقیه» به تبیین نظریات فقها برجسته‌ای چون شیخ طوسی، شیخ مفید و ابن ادریس حلی و دیگران درباره ولایت فقیه و چگونگی پذیرش ولایت از سلطان و نیز بررسی موارد جواز همکاری فقهاء با سلاطین با استفاده از منابع فقهی و اسناد و مدارک تاریخی می‌پردازد. فقهاء مسلمان زمانی که زمینه‌ها و شرایط برای آنها جهت بدست گرفتن قدرت و حکومت بطور کامل فراهم نبود به مرتبه‌ای کم تر قناعت می‌ورزیدند و به دربارها و سلاطین نزدیک می‌شدند.

راز نزدیک شدن بعضی از علماء و فقها به دربارها در حقیقت دعوت حاکمان و درباریان به صلاح و سداد و جلوگیری از طغیان‌ها و انحرافات آنان و نیز تبلیغ و ترویج احکام اسلامی از طریق به کارگیری توان دربار و استفاده از موقعیت و امکانات آنان برای پیشبرد حق و احکام خدا بوده است.

**کلید واژه‌ها:** فقها، ولایت فقیه، همکاری با دربار، سلاطین حکومت، تبلیغ دین

\* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

[Afshar\\_b@baboliau.ic.ir](mailto:Afshar_b@baboliau.ic.ir)

## مقدمه

یکی از مباحث مهم در عناوین فقهی ولایت فقیه می‌باشد. ولایت فقیه که عبارتست از سرپرستی فقیه در شئون حکومت در عصر غیبت حضرت ولیعصر(عج) به عنوان تئوری برتر در اداره حکومت جلوه گر شده است. یکی از مشکلات مهم در سر راه اجرایی این تئوری وجود سلاطین و پادشاهان وقت بوده است. زیرا به قول سعدی «هفت درویش در یک گلیم بخشبند، دو پادشاه در یک ملک نباشد» حکومت پادشاهان عصر با ولایت فقیه در یک کشور قابل جمع نبوده است و لذا تعارضات موجود موجب می‌گشت تا احياناً مشاجرات لفظی و یا درگیرهای نظامی صورت پذیرد. از این رو تئوری دیگری مطرح شد و آن تئوری تفویض اختیار به سلطان از سوی ولی فقیه می‌باشد.

براساس این نظریه فقیه عصر در تمام یا برخی از شئون، وظائف حکومت را به سلطان وقت تفویض می‌نماید. در این مقاله ضمن بررسی نظریه دوم به مباحث مصداقی آن نیز اشاره می‌شود.

## اول: نظریه‌ها

قبل از آنکه به بیان نظریات بپردازیم بیان این نکته ضروری است در هر نظریه ذیل‌الذکر فقیهان با پذیرش ولایت سلاطین به نوعی که رعایت حدود گردد را مجاز دانسته‌اند و این خود نشان دهنده این نکته است که آنان به صورت اضطرار حکومت سلاطین را مورد تأیید قرار داده و سپس ولایت آنان را برای دیگران جایز می‌دانند و این خود به نوعی از احکام ثانویه محسوب می‌شود که حکومت اولاً با لذات برای نائبان حضرت جهت اثبات شده است ولیکن از آنجا که این موقعیت بر آنان داده نشده بود لذا تن به قبولی و یا اجازه قبولی تولى از سوی سلاطین را صادر می‌نمودند.

## ۱- نظریه شیخ طوسی

یکی از معروفترین نظریه‌ها درباره اعطاء اختیار به سلطان و یا همکاری با پادشاهان مربوط

به شیخ طوسی است وی در اثر معروفش می‌نویسد: «پذیرفتن ولایت از طرف سلطان عادل که امر به معروف و نهی از منکر بوده و هر چیزی را در جای خود می‌نهد، جایز و بجاست و گاه ممکن است به حد وجوب برسد. اما سلطان جائز، اگر انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با وی ممکن است، بتواند اقامهٔ حدود و امر به معروف و نهی از منکر نموده و خمس و زکات را برای مصارف صاحبان و مستحقان آن و در راه پیوند برادران، مصرف کند و همینطور بداند که در این صورت در امر واجب خللی وارد نکرده و مجبور به ارتکاب کار زشتی نخواهد شد، مستحب است که خود را برای پذیرفتن ولایت از طرف آنها عرضه کند، اما اگر احتمال قوی بدهد که چنین امکانی برای او فراهم نبوده و چه بسا ممکن است در امر واجبی خللی وارد کرده و یا ناگزیر از ارتکاب زشتی بشود به هیچ وجه جایز نیست به وی پیشنهاد همکاری بدهد و در صورتی که او را مجبور به پذیرش ولایت کردند، از قبول آن سرباز زند، اما اگر متضمن خطر جانی و یا مالی برای خود و یا خانوادهٔ او و یا برخی از مؤمنین باشد، می‌تواند آن عمل را بپذیرد و در این صورت باید بکوشد هر چیزی را در جای خود قرار دهد و اگر نمی‌تواند چنین کند باید آنچه در توان دارد بجا آورد هر چند در پنهانی و ... و اگر امکان اقامهٔ هیچ حقی برای او وجود نداشته باشد و وضعیت هم وضعیت تقیه باشد می‌تواند در تمامی احکام و امور محوله تا زمانی که منجر به خونریزی ناروایی نشود تقیه نماید زیرا هرگز در مورد خون ناروا تقیه وجود ندارد (طوسی، ۱۴۷۰، ۳۵۶، ۷)

## ۲- نظریه شیخ مفید

هر کس از اهل حق از طرف ظالم به امارت و حکومت بر مردم منصوب شود در ظاهر از طرف او منصوب شده اما (باید اینگونه تصور کند که) در حقیقت از جانب صاحب‌الامر و با اجازه و تجویز او امیر می‌باشد نه از طرف آن ظالم سلطه گر گمراه که نافرمان است. بنابراین در حد امکان باید حد را بر فجار و اهل ضلال و اهل گناه از غیر شیعه نیز اجرا نماید؛ این خود از بزرگترین جهادها است. (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۸۱۲)

همچنین دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه شاگردان شیخ «سید رضی» و برادرش «سید

مرتضی علم الهدی» که به قول علامه «حلی» رکن امامیه و معلم ایشان بوده است؛ حکم استنباطی معلم و استاد خود را درباره «پذیرش منصب از طرف ظالم» پذیرفته و هر دو تن یکی پس از دیگری به مدت سی و سه سال بر حاج و حرمین و نقاب اشراف و منصب قاضی القضاة، از طرف «القادر بالله» و «بها الدولة دیلمی» امارت کرده‌اند. البته این سه تن در این زمینه استثنا نبودند بلکه قاضی «عبدالعزیز حلی» شاگرد سید مرتضی، از طرف شیخ طوسی مدت ۲۰ سال در «طرابلس» قاضی بوده و این قضیه را پذیرفته بود که «اگر سلطان جائری از مسلمین را جانشین خود قرار داد و اقامه حدود را به او واگذار نمود؛ او می‌تواند آن را اقامه نماید. ولی باید معتقد باشد که از طرف امام عادل (ع) منصوب است و به اذن او عمل می‌کند نه به اذن سلطان جائری». (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ۳۴۲)

### ۳- نظریه ابن ادریس حلی (۵۹۸هـ ق)

ابن ادریس، اندیشه نظریه پردازان قبل از خود مانند شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و ابن براج را درباره تصدی مقام‌های سیاسی از طرف سلاطین جور پذیرفته و معتقد است «اگر شخصی با مشخصات فوق «برحسب ظاهر از طرف سلطان ستمگر تعیین و مسئولیتی به وی عرضه شود بر اوست که قبول نماید؛ زیرا این ولایت مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که بر او متعین شده است. چه اینکه در حقیقت او از جانب ولی امر نیابت دارد و حلال نیست بر او که این مقام را رد کند. والیان راستین امر، این اجازه را به او داده‌اند؛ بنابراین حق رد این مقام را ندارد و به دنبال آن مراجعه شیعیان به متصدیان سیاست عرفی را غیرمجاز می‌شمارد و می‌گوید: «شیعه نیز مؤظف است به او مراجعه نماید و حقوق اموال خویش نظیر خمس و زکات را به او تحویل دهد و حتی خود را برای اجرای حدود در اختیار وی قرار دهد. عدول از حکم او حلال نیست؛ زیرا هر کس از حکم او عدول نماید در حقیقت از حکم خدا سرپیچی کرده و تحاکم نزد طاعت برده است.» (حلی، بی‌تا، ج ۳، ۵۳۷)

#### ۴- نظریه محقق کرکی:

در دهه‌های آغازین قرن دهم «محقق کرکی» نظرهای عمده‌ای بیان داشت و تمایل وی به عملی ساختن نظریه مذکور نیز از همین جا شروع شد محقق از سال (۹۱۶ هـ.ق) به دربار «شاه اسماعیل صفوی» راه پیدا کرد و در مدت زمان کوتاهی بر شاه تسلط معنوی یافت و نظر خود را بر ارکان دربار حاکم ساخت و این نفوذ تا اواخر عمر شاه اسماعیل ادامه داشت. پس از انتقال حکومت به «شاه طهماسب» فرزند اسماعیل، باز هم محقق، احساس تکلیف کرد و به همین سبب به شاه نزدیک شد و آنچنان او را مجذوب استدلال‌های خود درباره ولایت فقیه و ادله آن نمود که شاه را به نوشتن بیانیه‌ای حکومتی وا داشت که در آن انتقال قدرت به محقق را عملی می‌ساخت. طهماسب صفوی با استناد به مقبوله می‌گوید: چون از کلام حقیقت بار حضرت صادق(ع) که فرمودند: «توجه کنید چه کسی از شما سخن ما را بیان می‌کند و دقت و مواظبت در مسائل حلال و حرام ما دارد و نسبت به احکام ما شناخت دارد، پس به حکم و فرمان او راضی شوید که به حقیقت من او را حاکم بر شما قرار دادم. بنابراین اگر در موردی فرمان داد و شخص قبول نکرد؛ بداند که نسبت به حکم خداوند مخالفت ورزیده و از فرمان ما سر بر تافته و کسی که فرمان را زمین بگذارد؛ مخالفت امر حق کرده است و این خود در حد شرک است». چنین آشکار می‌شود که سرپیچی از حکم مجتهدان که نگهبانان شریعت سید پیامبران هستند با شرک برابر است. بر این اساس هر کس از فرمان خاتم مجتهدان و وارث علوم پیامبر اکرم(ص) و نایب امامان معصوم علیه السلام (علی بن عبدالعالی کرکی) که نامش علی است و همچنان سربلند و عالی مقام باد اطاعت نکند و تسلیم محض اوامر او نباشد، در این درگاه مورد لعن و نفرین بوده و جایی ندارد و با تدبیر اساسی و تأذیب‌های بجا مؤاخذه خواهد شد. (خوانساری، ۱۳۵۳، ج ۴، ۳۶۳-۳۶۲)

#### ۵- نظریه شیخ جعفر کاشف الغطا (۱۲۲۸ هـ.ق):

در طبقه اندیشمندان دو سده اخیر در رأس آنها «شیخ جعفر کاشف الغطا» قرار می‌دارد. او که معاصر فتحعلی شاه قاجار است؛ در اثر معروف خود می‌گوید: «انه لو نصب الفقیه المنصوب بالاذن العام سلطاناً او حاکماً لاهل الاسلام لم یکن من حکام الجور ...» یعنی هر گاه فقیه



منصوب عام که مأذون از طرف امام معصوم (ع) است؛ سلطان یا حاکم بر جامعه اسلامی نصب نماید؛ از مصادیق حکام جور نخواهد بود. (النجفی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ۷-۳۹۶)

## ۶- نظریه ابوالصلاح حلبی

این نظر که نائب حضرت مهدی (ع) در زمان غیبت کبری فقط مجتهد جامع الشرایط عادل می‌تواند باشد و در نتیجه سلطنت و حکومت حقیقی از آن روحانیون است نه شاهان مریوط به ابوالصلاح حلبی است. وی مسئله را به این نحو مطرح کرده است و به تبع آن مسئله همکاری فقهاء با دولت بدون مشکل خاصی حل گردیده است. وی در ابتدا می‌گوید: حکومت، حق ائمه اطهار و آنانی که مستقیماً از جانب آنها منصوب شده‌اند، می‌باشد و دیگران شایسته امامت نیستند و بر شیعیان نیز جایز نیست که در امور خود به آنان رجوع نمایند و سپس شرایطی را بیان می‌دارد که اگر در میان شیعیان یکی پیدا شود که دارای این شرایط باشد جایز است او را بعنوان حاکم دینی پذیرفته و از او اطاعت نمایند. (حلبی، ۱۳۰۲، ۴۲۲)

شیخ در ادامه می‌گوید: حال اگر چنین شخصی (فقیه جامع الشرایط) حتی اگر از طرف حاکم ظالم هم بکار گرفته شود، مجاز بوده و بر اوست که از پذیرفتن کاری که بر او عرضه شده نافرمانی نکند زیرا اگرچه پذیرش همکاری به حسب ظاهر از طرف حاکم ظالم و متغلب است اما او در قضاوت و حکمرانی، نایب ولی امر بوده و شایستگی آن را دارد زیرا از طرف حضرت و آباء کرامش چنین اجازه‌ای برای امتثال او داده شده است و برای او جایز نیست از قبول آن سرباز زنند. (همان، ۴۲۳).

به همین دلیل بود که حکام صفوی برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی خویش همواره خود را هر چند به ظاهر از کارگزاران فقهاء معرفی می‌کردند. چنانکه مؤلف نجوم السماء آورده است:

«... پس در این وقت که امام زمان غائب است، مجتهد جامع الشرایط عادل هر که باشد نائب آن حضرتست تا در میان مسلمین حافظ حدود الهی باشد چون ملک داری و سپه آرایبی از فضلا و مجتهدان این زمان صورت نمی‌گیرد لذا هر پادشاهی را مجتهد معظم آن زمان نائب خود

کرده، کمر او را بسته، تاج بر سرش گذاشته بر سریر سلطنت می‌نشانید و آن پادشاه خود را نایب او تصور می‌کرد تا تصرف او در ملک و حکومتش بر خلق به نیابت نایب امام بوده صورت شرعی داشته باشد.» (خوانساری، ۱۳۵۳، ج ۴، ۳۶۱)

### دوم: بررسی مصداقی

در تمام مدت حکومت صفویه، این اندیشه حاکم بود که قدرت اصلی از آن امام معصوم و سپس از آن فقیه است. در عین حال چه به صورت همکاری با سلطان عادل یا غیر عادل و چه به آن صورت که سلطان نایب فقیه باشد، بیشتر روحانیون شیعه با دولت همکاری می‌کردند؛ دارای سمت‌های مهمی در دولت بوده و برای دوام دولت دعا می‌کردند و اندیشه غالب این بود که مشروعیت فقط از آن فقهاء بوده و سلاطین صفوی در واقع از کارگزاران و عوامل آنها بشمار می‌آمدند. در این مورد شاه طهماسب خطاب به محقق کرکی می‌گوید: تو شایسته‌تر از من به حکومت هستی برای اینکه تو خلیفه امام غائب (ع) هستی و من از عوامل تو بوده به دستورات و نواهی تو عمل می‌کنم. (همان)

شاید بعضی تصور کنند که محقق کرکی، شیخ الاسلام منصوب شاه بوده و بنابراین ولایتی بر شاه نداشته است و نزدیک شدن وی به دربار خالی از اشکال نیست. در پاسخ آنها باید گفت که اولاً با توجه به استدلال شیخ مفید پذیرفتن منصب از جانب غیرمعصوم نه تنها اشکال ندارد بلکه بعضی مواقع واجب نیز است. و ثانیاً چنین نیست که محقق بر شاه ولایت ندارد زیرا شاه به محقق می‌گفته است: « شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاوارتر از من هستید زیرا شما نایب امام زمان سلام‌الله علیه هستید و من یکی از حکام شما هستم و به امر و نهی شما عمل می‌کنم». وی سپس ریاست عالیه مملکتی را به محقق ثانی (شیخ کرکی) تقدیم می‌کند و در نامه خود می‌گوید: « هر کس از دست اندرکاران امور شرعیه در ممالک تحت اختیار و از لشکر پیروز این حکومت را عزل نماید؛ برکنار خواهد بود و هر که را مسئول منطقه‌ای نماید، مسؤول خواهد بود و مورد تأیید است و در عزل و نصب ایشان احتیاج به سند دیگری نخواهد بود و هر کس را ایشان عزل نماید تا هنگامی که از جانب آن عالی منقبت نصب نشود بر کار نخواهیم گمارد».

با توجه به مطالب نظریات فوق و اینکه فقهاء و سلاطین ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با هم داشته می‌توان به نمونه‌هایی از این رابطه در دوره صفویه با نگاه به منابع فقهی و اسناد و مدارک این دوره اشاره کرد.

### ۱- سپردن امور سلطنت به مجتهدین از سوی سلاطین صفوی

شاه سلیمان برای مدتی که در غیبت بسر می‌برد سلطنت را به آقا حسین خوانساری واگذار کرد. (خوانساری، ۱۳۵۳، ج ۲، ۳۵۰) و نیز طهماسب به علمای شیعی مذهب جبل عامل توجه خاصی داشت و برخی از آنان مانند شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (وفات، ۹۸۴) (پدر شیخ بهائی)، زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی (وفات، ۹۶۶) خاندان حلی و برادران کرکی را به ایران فرا خواند. معروفترین آنان علی بن عبدالعال کرکی عاملی خاتم المجتهدین محقق ثانی است. ورود علمای جبل عامل به ویژه عبدالعال کرکی به ایران در سیاست مذهبی صفویان دگرگونی‌هایی بوجود آورد. محقق کرکی بعد از ورود به ایران علمای مخالف خود مانند میر نعمت الله حلی را از صحنه سیاسی کشور دور ساخت و مقام معنوی و سیاسی خود را به حدی رساند که کلیه امور مملکتی را در دست گرفت و حتی طهماسب یکم را نایب خود شمرد و دست به نوآوری‌هایی در مذهب تشیع زد تا جایی که به وی لقب «مخترع مذهب الشیعه» دادند. (خوانساری، ۱۰۳۴، ج ۴، ۳۶۲)

### ۲- واگذاری مأموریت های سیاسی به روحانیون از سوی حکام صفویه

در زمان حکومت شاه طهماسب اول به دستور وی قاضی جهان قزوینی که از روحانیون بلند مرتبه آن زمان بود برای امضای یک قرارداد به دربار همایون به هندوستان اعزام شد هم چنین به خواجه افضل الدین محمدتر که از روحانیون مورد علاقه شاه بود از این مأموریت‌ها واگذار شده بود. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۶۵)

### ۳- دادن اختیارات سیاسی قابل توجه به روحانیون از طرف شاهان صفوی در حکمی که شاه

سلطان حسین برای شیخ الاسلامی محمد مفتی اصفهانی صادر کرده است آمده است:



« ... سادات عظام و ارباب و اهالی و کدخدایان و امرا و وزرا و سایر ارکان دولت وی را شیخ الاسلام بالاستقلال خود دانسته اوامر و نواهی مشروعه او را مطیع و منقاد باشند و ... قضات جزو، خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب دانسته بی وقوف و اطلاع مشارالیه دخالت در امور شرعیه نمایند » (افندی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۵۶)

همین اختیار را شاه طهماسب به محقق کرکی داده است: « و ... هر کس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محرومه و عساکر منصوره عزل و هر که را نصب نماید منصوب دانسته، در عزل و نصب مذبورین به سند دیگری محتاج ندانند و هر کس را عزل نماید مادام که از جانب آن متعالی منقبت منصوب نشود، نصب نکنند. » (همان)

در حقیقت شاه با واگذاری این امور به روحانیون قدرت خود را محدود می‌کرد برای اینکه دادن این گونه اختیارات به آنها « واگذاری یک حکومت به یک حاکم بوده است. بهر حال پایبندی شاه به امری که خود دارای اعتقاد قلبی داشته یا فقط جهت جلب نظر مردم شیعه و روحانیون اظهار می‌کرد از قدرتش می‌کاست.

«پولاک» در کتابش در مورد محدودیت قدرت شاه می‌گوید: «... از این گذشته قدرت فرمانروایی شاه به هیچ عنوان نامحدود نیست. قوانین الهی و آزادی حکیمانانه مندرج در قرآن حیثیت و اعتبار علماء و روحانیون، افکار عمومی که آن هم در ایران تا اندازه‌ای مؤثر است و ... سدها و حدود متنوعی بشمار می‌رود.» (پولاک، ۱۳۳۶، ۲۹۵)

۴- همکاری مجتهدین با شاهان صفوی بعنوان مشاور نمونه دیگر است. شاهان صفوی همواره با روحانیون در امور دینی و نیز در امور سیاسی مشورت می‌کردند و بدون مشاوره هیچ دستوری را صادر نمی‌کرده‌اند بنا به گفته کمپفر: « مجتهد نسبت به صلح و جنگ نیز تصمیم می‌گیرد بدون صلاحدید وی هیچ کار مهمی که در زمینه حکومت بر مؤمنین است صورت نمی‌پذیرد » (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۲۵)

همچنین این سیاح اروپایی درباره تسلیم پادشاه در برابر حکم مجتهدین اظهار شگفتی می‌کند و می‌نویسد: « شگفت آنکه متألّهین و عاملین به کتاب نیز در اعتقاد به مجتهد با مردم ساده دل، شریکند و می‌پندارند که طبق آئین خداوند، پیشوای روحانی مردم و قیادت مسلمین در



عهدہ مجتهد گذاشته شده است در حالیکه فرمانروا تنها وظیفه دارد به حفظ و اجرای نظرات وی همت گمارد.» (همان، ۱۲۶)

البته وی در جای دیگر سفرنامه‌اش خاطر نشان می‌کند که شاه به هر ترتیب از چنان قدرتی برخوردار است که بتواند با شگردهایی مجتهد را محدود کند و حتی گاهی وی را تهدید کند. و در این باره می‌گوید: «در برابر، خواست شاه که بیگانگان را بر رعایای خود ترجیح می‌داد، شیخ الاسلام زبان به انتقاد گشود اما شاه وی را تهدید به مصلوب کردن نمود» (همان، ۳۹)

«سانسون» نیز در سفرنامه خویش بعد از اینکه احوال روحانیون و وظائف آنان را بر می‌شمارد، شیخ الاسلام، قاضی و بخصوص پیشناز را از مشاورین شاه معرفی می‌کند. (سانسون، ۱۳۴۶، ۴۳)

۵- تدوین کتب دینی جهت پاسخ به سئوالات شرعی مردم از طرف روحانیون به دستور شاهان صفوی نمونه دیگر این همکاری است.

از آنجا که صفویان دارای حکومت سیاسی و قدرت دنیوی بودند دلیل تسلط بر مسلمانان وجود قوانین فقهی ضروری می‌نمود و از آنجا که بیشتر مردم در بازار، تجارت و زمین کشاورزی مشغول کار و کسب بودند و در موارد درگیری و اختلاف نیاز به فقیه یا قاضی پیدا می‌کردند و نیز چون پاسخ دادن به این گونه سئوالات و رفع اختلافات از عهدہ تصوف خارج بود از این رو شاه اسماعیل به دنبال یک کتاب فقهی مدونی می‌گشت که بالاخره در کتابخانه «قاضی نصرالله زیتونی» کتاب «قواعد» علامه را پیدا کرده و دستور داد آن را بگونه‌ای قابل فهم تدوین و از روی آن مسائل دینی را آموزش دهند. (روملو، ۱۳۵۲، ۸۶)

۶- اینکه روحانیون در همه حال در سفر و حضر برای پاسخ به مسائل دینی همراه پادشاه بودند نمونه دیگر همکاری دین و دولت است. در حکمی که شاه سلیمان برای علامه مجلسی صادر کرده است آمده: «... مقرر فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشد که در مسائل دینی و احکام ضروریه به او رجوع نموده، قضایای عظیمیه و دعاوی غامضه به او مرجوع سازیم که اموال و فروج و اعراض مومنان محفوظ گردیده و ...» مجلسی، مجموعه ۹۵۹۶ از نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی)

سانسون نیز درباره جایگاه مهمترین مقامات مذهبی کشور از جمله «صدر خاصه» می‌نویسد:  
 «... وی همواره در پای تخت یا مسند شاه در طرف راست می‌نشیند.» (سانسون، ۳۸)

۷- «سکه‌ها»، «مهرها» و «فرامین» دوره صفویه به وضوح بیانگر رابطه دین و دولت است. در یکی از این سکه‌ها که مربوط به زمان شاه اسماعیل اول است، بر روی سکه عبارت «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» و در حاشیه آن، نام «دوازده امام شیعه» و در پشت سکه عبارت «السلطان العادل الكامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادر خانه الصفوی خلدالله ملکه» حک شده است. و نیز این مطلب را عالم آرای عباسی بدینگونه نقل می‌کند: شاه اسماعیل «به دارالسلطنه تبریز رسیده، بر تخت سلطنت پادشاهانه تکمن یافت. شعار مذهب حق اثنی عشر علیهم السلام ظهور یافت. فراز منابر به خطبه امامیه و القاب سامیه زینت پذیر گشته، وجوه دانایان به کلمه طیبه «لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله و اسم سامی آن برگزیده آرایش یافت» (ترکمان، ۳۵۰، ج ۱، ۲۸)

۸- پذیرش و مسئولیت روحانیون از سوی شاهان صفوی نمونه دیگر رابطه دین و دولت است. در زمان شاه سلیمان صفوی وقتی «صدر خاصه» به دستور شاه از منصب خود عزل شد، شاه شخصاً مسئولیت صدر خاصه را پذیرفت و خود به امور موقوفات سلطنتی پرداخت و از دیگر مزایای این سمت برخوردار شد. (همان)

«صدر خاصه» بالاترین شخصیت از جهت دینی بود. و به گفته «خواندمیر» چون شاه اسماعیل به اهمیت این مقام واقف بود خود بعنوان مرشد اکمل در رأس هر دو مقام سیاسی و مذهبی قرار داشت. (خواندمیر، ۱۳۵۲، ۳۷۹)

همچنین به گفته عالم آرای عباسی «با حکومت شاه عباس وضعیت و مقام «صدر» به گونه‌ای دیگر شد و زمانی هود شاه و ایامی نیز فرزند خردسالش عهده‌دار سمت صدر بود.» (ترکمان، ۱۳۵۰، ۹۲۹)

۹- احترام شاهان صفوی به روحانیون و ارسال هدایا و نیز رفت و آمد در منازل آنان نمونه دیگر است. شاه اسماعیل «در توقیر و احترام ایشان مبالغه عظیم می‌فرمودند. مصداق این مقال، تعظیم و توقیر زیاد از حد اعتدال سادات اسکویه تبریز است که چندگاه مورد تعظیمات بی‌کران



شاه جنت مکان بودند» (ترکمان، ۱۳۶۵، ج ۱، ۱۴۳).

دلیل احترام و توجه بیش از حد شاه اسماعیل به سادات و روحانیون این بود که «سادات، عالی شأن و جامعه کمالات صوری و معنوی» بودند و از جانب شاه برای آنان «ملبوسات و تحف و هدایا» فرستاده می‌شد و نیز مکرر به منزلشان «قدم رنجه فرموده و انواع انبساط و شکفتگی» در او پیدا می‌شد. (همان، ج ۱، ۱۲۳)

احترام شاه طهماسب اول به روحانیون بویژه سادات تا حدی بود که شاه دستور داد مالیات و عوارض را در مناطق شیعه نشین تخفیف بدهند. به گفته عالم آرای عباسی «مال محترفه و مواشی و مراعی اکثر ممالک خصوصاً سادات شیعه به تخفیف رعایا مقرر کرده از دفاتر اخراج نمودند» (همان)

۱۰- حمایت شاهان صفوی از روحانیون و ترغیب و چه بسا تهدید مردم به اطاعت از آنان نمونه دیگر است. در حکم شاه طهماسب خطاب به محقق کرکی آمده است: «مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امراء و وزراء و سایر ارکان دولت عالی صفات، مومی الیه را مقتدا و پیشوای خود دانسته، در جمیع امور، طاعت و انقیاد به تقویم رسانیده آنچه امر نماید مأمور و آنچه نهی نماید منهی بوده و ...» (افندی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۵۶)

شاهان صفوی حمایت خویش را از روحانیون تا بدانجا رسانیده که مخالفت مردم را با آنان در حکم شرک دانسته و مجازات سختی را روا می‌دانستند. این مطلب در حکم دیگری که از شاه طهماسب به محقق کرکی فرستاده شد بوضوح برمی‌آید. توجه کنید: «لایح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که حافظان شرع سیدالمرسلین اند با شرک در یک درجه است پس هر که مخالفت حکم خاتم المجتهدین لازال کاسمه علیا علیاً کند و در مقام متابعت نباشد بی‌شائبه، ملعون و مطرود در این آستان ملک اشیان است و به سیاسات عظیمه و تأدیبات بلیغه مواخذ خواهد شد. کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی» (خوانساری، ۱۳۲۴، ج ۳، ۳۶۳)

### نتیجه:

از مجموع بررسی‌ها نتایج زیر بدست می‌آید.

- ۱- پذیرش ولایت از طرف سلطان عادل که امر به معروف و نهی از منکر بوده و هر چیزی را در جای خود می‌نهد جایز است و بجاست و گاه ممکن است به حد و وجوب برسد.
- ۲- در مورد سلطان جائی اگر انسان بداند و یا احتمال قوی بدهد که در صورت همکاری با وی ممکن است بتواند اقامه حدود و امر به معروف و نهی از منکر نماید مستحب است که خود را برای پذیرفتن ولایت از طرف آنها عرضه کند.
- ۳- هرکس از اهل حق از طرف ظالم و سلطان حائر به حکومت مردم منصوب شود اگر چه در ظاهر از طرف او منصوب شده است، باید بداند که در حقیقت از جانب صاحب‌الامر و با اجازه و تجویز او به حکومت رسیده است نه از طرف سلطان حائر که نا فرمان است.
- ۴- فقهاء اسلامی زمانی که شرایط برای بدست گرفتن قدرت و حکومت برای آنان آماده نبوده به مرتبه‌ای کم تر قناعت می‌ورزیدند و به دربار و سلاطین نزدیک می‌شدند.
- ۵- راز نزدیک شدن برخی علما و فقهاء به دربار در حقیقت دعوت حاکمان به صلاح و جلوگیری از طغیان و انحرافات آنان بوده و بتوانند از طریق به کارگیری توان دربار و استفاده از موقعیت و امکانات آنان برای پیشبرد و اجرای احکام خدا بهره گیرند.
- ۶- بیشتر روحانیون و فقهاء چه به صورت همکاری با سلطان عادل یا غیر عادل و چه به آن صورت که سلطان نائب فقیه باشد با دولت همکاری می‌کردند، دارای سمت‌های مهمی در دولت بوده و برای دوام دولت دعا می‌کردند.
- ۷- اندیشه غالب این بود که مشروعیت فقط از آن فقهاء بود و سلاطین در واقع از کار گزاران و عوامل آنها بشمار می‌آمدند.

### فهرست منابع :

- ۱- اصفهانی، عبدالله افندی، (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، به کوشش یدالله اشکوری، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ۲- بروان، ادوارد، (۱۳۳۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۳- پولاک، ادوارد، (۱۳۶۸)، *سفر نامه*، ترجمه کیکوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.



- ۴- تاروینه، ژب، (۱۳۳۶)، **سفر نامه تاورینه**، ترجمه ابو تراب نوری به تصحیح حمید شیرانی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۵- ترکمان، اسکندریک، (۱۳۵۰)، **عالم آرای عباسی**، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۶- خوانساری محمد باقر موسوی، (۱۰۳۴)، **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ج ۴، بیروت، دارالاسلامیه.
- ۷- حلبی، ابو الصلاح، (۳۰۲)، **و الکافی فی الفقه**، قم، موسسه فقه الفقه.
- ۸- حلبی، محمد بن ادريس، (۱۴۱۱)، **السرائر**، ج ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۹- روملو، حسن، (۱۳۴۷)، **احسن التواریخ**، تهران، به کوشش نارمن سیدن، کتابخانه صدر.
- ۱۰- سائسون، (۱۳۴۶)، **سفر نامه**، تهران، ترجمه دکتر تقی تفضلی.
- ۱۱- شاردن، ژان، (۱۳۴۵)، **سفر نامه شاردن**، تهران، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- صفاء، ذبیح الله، (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۳- الطرابلسی، عبدالعزیز البراج، (۱۴۰۶)، **المهذب**، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۱۴- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱)، **النهایه**، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۱۵- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۸۳)، **کلمات مکتونه من علوم اهل الحکمه**، تهران.
- ۱۴- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۳۹)، **المحجبه البیضاء فی حیاء الاحیاء**.
- ۱۵- فیض کاشانی، ملامحسن، **رساله شرح صدر شماره ۱۴۰۱**، نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ۱۶- علامه تهرانی، شیخ آقا بزرگ، (۱۳۲۵)، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، تهران.
- ۱۷- کشمیری، میرزا علی، (۱۳۳۵)، **نجوم السماء**، قم، کتابفروشی بصیرتی.
- ۱۸- کمپفر، انگبرت، (۱۳۶۳)، **سفر نامه**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۹- مدرس تبریزی، محمد علی، (۱۳۷۴)، **ریحانه الادب فی تراجمه المعروفین**، تهران، کتابفروشی خیام.
- ۲۰- محمد بن محمد بن النعمان، (شیخ مفید) **المقنعه**، قم، موسسه انشر الاسلامی.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۰۲)، **بحار الانوار**، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- ۲۲- النجفی، محمد حسن، (۱۴۱۴)، **جواهر الکلام**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۲۳- محقق سبزواری، محمد باقر، (بی تا)، **کفایه الاحکام**، نسخه خطی، شماره ۱۰۴۰-۱۹-۵۰ کتابخانه آیه الله نجفی.
- ۲۴- نوری، حاج میرزا حسین، (بی تا)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، نسخه خطی شماره ۵۵۶۵ کتابخانه آیه الله مرعشی.